

## بدبینی شاعران بعد از کودتای ۲۸ مرداد، بر اساس شعر اخوان ثالث و فروغ فرخزاد

محمد امین احسانی اصطهباناتی<sup>۱</sup>

### چکیده

بدون تردید یکی از سه حادثه مهم سیاسی و تأثیرگذار یکصد سال اخیر تاریخ معاصر ایران، کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ است. انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی، دو حادثه دیگر این قرن به شمار می‌روند. مسأله اصلی این پژوهش، نحوه برخورد فرهیختگان و نخبگان فرهنگی ایران از جمله شاعران با این حادثه بزرگ و شیوه انعکاس آن در آثارشان است. روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است و شعرای منتخب، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخزاد هستند. نتیجه بررسی‌ها نشان می‌دهد که انعکاس این رویداد در اشعار شاعران مذکور بیشتر در حوزه درون‌مایه‌هایی مانند: عدم اتحاد و همدلی در میان آدم‌ها، دخالت بیگانگان در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اعتراض به جو اختناق‌زده و ناامن جامعه، روحیه یأس و ناامیدی، شکست و تردید و پوچی در شخصیت‌ها و توصیف فضای استبدادی و تیره جامعه است که این موضوع، بازتاب کودتا را در اشعارشان نشان می‌دهد.

**واژه‌های کلیدی:** مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد، یأس و بدبینی، شعر معاصر ایران، کودتای ۲۸ مرداد.

---

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

## ۱- مقدمه

### ۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ یکی از رویدادهای تلخ سیاسی- اجتماعی است که بر ادبیات معاصر ایران، درد و شاخه شعر و داستان، تأثیر فراوانی گذاشته است؛ بنابراین دوران تاریخی پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ یکی از نقاط عطف در تاریخ به‌ویژه تاریخ ادبیات معاصر ایران و به‌طور خاص در شعر فارسی است. این واقعه علاوه بر بازتاب گسترده به‌صورت صریح و پوشیده در ادبیات داستانی و در شکل‌گیری جریان سمبولیسم ادبی تأثیرگذار بوده است. بسیاری از نویسندگان و شاعران روشن‌فکر و مبارز به دلیل فشار و اختناق حاکم بر جامعه، با زبان و بیانی رمزی و تمثیلی در نقد مسائل اجتماعی- سیاسی کوشیدند و مسائلی همچون شکست جنبش ملی، روحیه یأس و ناامیدی، استقرار استبداد داخلی و نفوذ مجدد استعمار در مرکز توجه آنان قرار گرفت. تأثیر این حادثه بیشتر در حوزه درون‌مایه، شخصیت و فضا سازی قابل بررسی است؛ درون‌مایه‌هایی مانند دخالت بیگانگان در عرصه‌های سیاسی و فرهنگی، اعتراض به جو اختناق زده و ناامن جامعه، روحیه یأس و ناامیدی، شکست و تردید و پوچی در شخصیت‌های داستانی و توصیف فضای استبدادی جامعه در آثار مربوط به این دوره به‌آسانی قابل مشاهده است.

در ادبیات این دوره، ما با نوعی خودشکنی شاعرانه و رسیدن به هیچ‌انگاری و پوچ‌گرایی روبه‌رو هستیم. یکی از مهم‌ترین موضوعاتی که در ادبیات این دوره به چشم می‌خورد، فاصله‌نگاهی است که میان ادبیات دوران ملی و میهنی مشروطه با ادبیات تلخ و سیاه پس از کودتاست (باباچاهی، ۱۳۸۶: ۲۸).

### ۱-۲- اهداف و ضرورت تحقیق

کودتای ۲۸ مرداد بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین وقایع تاریخ معاصر ایران است، دوره‌ای که جامعه ایران به‌خصوص جامعه ادبی ایران، دچار سرخوردگی و شکست شد. دوره‌ای که شاعرانی مانند نیما و... اگر چه در زندان نبودند، اما به کنج عزلت پناه برده بودند.

نحوه برخورد فرهیختگان و نخبگان فرهنگی با این حادثه بزرگ و شیوه انعکاس آن در آثار مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخ زاد، نشان دهنده انعکاس اهمیت این رویداد در اشعار شاعران مذکور، در حوزه درون مایه‌های یأس و بدبینی و توصیف فضای استبدادی و تیره جامعه است که این موضوع، نیاز به بررسی و تحلیل دارد.

### ۳-۱ - پیشینه تحقیق

همه پژوهشگران ادبیات معاصر ایران، شعر زمستان مهدی اخوان ثالث را بازتابی از سرخوردگی جامعه ادبی ایران از شوک ناشی از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، به عنوان تأثیرگذارترین وقایع سیاسی اجتماعی در جامعه ایران می‌دانند، همچنین فروغ که مهم‌ترین شاعر این دوره است، در سروده‌هایش از نهایت شب سخن می‌گوید. در پژوهش‌های ادبی تاکنون درباره این دوره که دوره اوج ادبی سرشناس‌ترین شاعران نوپرداز ایران است، تحقیقی راجع به جلوه‌های یأس و بدبینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد صورت نگرفته است، از این رو این مقاله به این موضوع می‌پردازد.

روش تحقیق در این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است که با انتخاب دو شاعر از شعرای معاصر صورت گرفته است. شعرای منتخب، مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخ زاد هستند.

### ۲- بحث و یافته‌های تحقیق

#### ۲-۱- معرفی مهدی اخوان ثالث و فروغ فرخ زاد

#### ۲-۱-۱- زندگی‌نامه اخوان ثالث

مهدی اخوان ثالث در سال ۱۳۰۷ ه.ش در مشهد قدم به عرصه هستی نهاد. وی شاعر پرآوازه و موسیقی‌پژوه ایرانی بود. نام و تخلص وی در اشعارش «م. امید» بود (ستایشگر، ۱۳۷۶: ۵۲). نام پدرش، علی و نام مادرش مریم بود. پدر مهدی یکی از سه برادری بود که از اردکان یزد به مشهد نقل مکان کرده بود و از این رو آنان نام خانوادگی‌شان را اخوان ثالث به معنی برادران سه‌گانه گذاشتند (همان: ۴۲۳). اخوان

تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در زادگاه خود به پایان رسانید و از هنرستان صنعتی فارغ‌التحصیل شد. اخوان در سال ۱۳۲۹ با ایران (خدیجه) اخوان ثالث، دختر عمویش ازدواج کرد. حاصل این ازدواج سه دختر به نام‌های لاله، لولی، تنگل و سه پسر به نام‌های توس، زردشت و مزدک علی می‌باشد. از نوجوانی به شاعری روی آورد و در آغاز قالب شعر کهن را برگزید. در شعر و شاعری نیز این حرکت در منزل فراهم شد. پدرش از آن‌جایی که به شعر علاقه داشت، انگیزه لازم را در مهدی به‌وجود آورد و در این مسیر معلمش، پرویز کاویان جهرمی، نیز از او حمایت کرد. چیزی نگذشت که اخوان وارد «انجمن ادبی خراسان» شد و با بزرگان شعر آن روزگار از نزدیک آشنا شد.

هنر اخوان در ترکیب شعر کهن و سبک نیمایی و سوگ او بر گذشته، مجموعه‌ای به‌وجود آورد که خاص او بود و اثری عمیق در هم‌نسلان او و نسل‌های بعد برجای گذاشت (ابوالحسنی، ۱۳۸۴: ۴۳). به هر حال اخوان از لحاظ فکری از بدو ورود به تهران تا سال ۱۳۲۳ دوره پرتلاطمی را می‌گذراند. از آن‌جا که اخوان سری پرشور برای مسایل سیاسی و از جمله حزب دموکرات چپ‌گرای توده داشته، پس از کودتای ۱۳۳۲ مانند بسیاری از اهل قلم دستگیر و روانه زندان شد.

از حوادث دلخراش دوره زندگی اخوان می‌توان مرگ دو فرزندش را نام برد. در سال ۱۳۴۲ تنگل دختر سوم وی هنوز چهار روز از تولدش نگذشته بود که فوت کرد و در سال ۱۳۵۳ دختر اولش لاله در رودخانه کرج غرق گردید، این دو واقعه ضربه سختی بر او وارد کرد. از دیگر رویدادهای زندگی مهدی اخوان ثالث، حوادث پیش از انقلاب و قرارگرفتن وی در صف مخالفین رژیم بود. پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، ایران چهره دیگری به‌خود گرفت و نظام سیاسی-فرهنگی جامعه آن زمان به کلی دگرگون شد.

اخوان ثالث چهل روز پس از بازگشت از خانه فرهنگ آلمان در چهارم شهریور ماه سال ۱۳۶۹ در بیمارستان مهر تهران بدرد حیات گفت. پیکرش را به مشهد انتقال دادند و در جوار آرامگاه فردوسی در باغ توس به خاک سپردند (همان: ۲۳).

آثار منظوم وی، عبارتند از: *ارغنون*، *زمستان*، *آخر شاهنامه*، *از این اوستا*، *منظومه شکار*، *پاییز در زندان*، *عاشقانه‌ها و کبود*، *بهترین امید*، *برگزیده اشعار*، *در حیات*

کوچک پاییز در زندان، دوزخ اما سرد (۱۳۵۷)، زندگی می‌گوید اما باز باید زیست...، ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، گزینه اشعار، شاملو مردی دوست داشتنی و آثار دیگر...

مهدی اخوان ثالث از پیش‌کسوتان شعر امروز فارسی به‌ویژه شعر حماسی و اجتماعی است. او را شاعر حماسه‌های شکست می‌نامند. شعرهای اخوان در دهه‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ شمسی روزنه هنری تحولات فکری و اجتماعی زمان بود و بسیاری از جوانان روشنفکر و هنرمند آن روزگار با شعرهای او به نگرش تازه‌ای از زندگی رسیدند. مهدی اخوان ثالث بر شاعران معاصر ایرانی تأثیری عمیق داشته است.

## ۲-۱-۲- زندگی‌نامه فروغ فرخ‌زاد

فروغ در ظهر ۸ دی‌ماه ۱۳۱۳ در خیابان معز السلطنه کوچه خادم آزاد در محله امیریۀ تهران از پدری تفرشی و مادری کاشانی‌تبار به دنیا آمد. پدرش محمد فرخ‌زاد یک نظامی سختگیر بود. فروغ پس از اتمام دوران دبستان به دبیرستان خسرو خاور رفت. پس از پایان کلاس سوم دبیرستان به هنرستان بانوان رفت و به آموختن خیاطی و نقاشی پرداخت. در همین زمان تحت تأثیر پدرش که به شعر و ادبیات علاقه‌مند بود، کم‌کم به شعر روی آورد و دیری نپایید که خود نیز به سرودن پرداخت. فروغ در سال‌های ۱۳۳۰ در ۱۶ سالگی با پرویز شاپور، طنزپرداز ایرانی، که پسرخاله مادر وی و ۱۵ سال از او بزرگ‌تر بود، ازدواج کرد. این ازدواج در سال ۱۳۳۴ به جدایی انجامید. حاصل این ازدواج، یک پسر به نام کامیار بود (پارسی، ۱۳۸۷: ۱۶).

فروغ با مجموعه‌های *اسیر*، *دیوار* و *عصیان* در قالب شعر نیمایی کار خود را آغاز کرد. آشنایی با ابراهیم گلستان نویسنده و فیلم‌ساز سرشناس ایرانی و همکاری با او، موجب تحول فکری و ادبی در فروغ شد. وی در بازگشت دوباره به شعر، با انتشار مجموعه *تولدی دیگر* تحسین گسترده‌ای را برانگیخت، سپس مجموعه *ایمان* *بیاوریم* به آغاز فصل سرد را منتشر کرد تا جایگاه خود را در شعر معاصر ایران به‌عنوان شاعری بزرگ تثبیت نماید. بعد از نیما یوشیج، فروغ در کنار احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث و سهراب سپهری از پیشگامان شعر معاصر فارسی به‌شمار می‌آید.

نمونه‌های برجسته و اوج شعر نومی فارسی در آثار فروغ و شاملو پدیدار گردید. اولین مجموعه شعر او به نام /سیر در سال ۱۳۳۱ در سن هفده سالگی منتشر شد و کم و بیش اشعاری از او در مجلات به چاپ می‌رسید.

فروغ فرخزاد در روز ۲۴ بهمن سال ۱۳۴۵ هنگام رانندگی با اتومبیل شخصی‌اش، بر اثر تصادف در جاده دروس-قلهک در تهران جان باخت. جسد او، روز چهارشنبه ۲۶ بهمن با حضور نویسندگان و همکارانش در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد. آثار وی شامل مجموعه شعر: /سیر، دیوار، عصیان، تولدی دیگر، ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد است.

فروغ در قالب‌های عروضی و نیمایی شعر سروده و حرکت او همگام با تفکرش، از شعر عروضی به نوآوری فردی بوده است. در ضمن، او با تبخّر و تعمق در قالب نیمایی و ارائه اشعار خود در این قالب، درصدد نوجویی و گسترش آن بوده است (موسوی، ۱۳۸۴: ۴۲).

## ۲-۲- ادبیات معاصر ایران (پس از سقوط رضاشاه تا دههٔ چهل از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰)

در نیمهٔ دوم جنگ دوم جهانی، در پاییز سال ۱۳۲۰ش رضا شاه ناگزیر به تبعید گردید و محمدرضا، پسرش، جای او را گرفت. کمی بعد، گرایش‌های آزادی‌خواهی در ایران شروع به رشد کرد. شاخه‌های علوم جدید جهانی رو به توسعه گذاشت و تعداد ترجمه‌ها در ادبیات غربی افزایش یافت. تعدادی نشریه و روزنامه نیز به عرصه رسیدند که فقط محدود به زمینه‌های ادبی نبودند و مسایل ویژهٔ فعالیت‌های مهم فرهنگی و جدیدترین مسایل (مثل هنر فیلم‌برداری) نیز در برخی از مجلات ویژه مطرح شدند.

کوشش‌هایی که هدفش به‌طور کلی نوگرایی در زبان بود و تا آن زمان با تأسیس فرهنگستان ایران در سال ۱۳۱۴ش ویژگی رسمی پیدا کرده بود، هر چه بیشتر در حیطهٔ یک زبان علمی گسترش یافت. نویسندگان این دوره به نوشتن قصه‌های کوتاه و گزارش و غیره پرداختند. زبان ادبی این قصه‌ها به زبان محاوره نزدیک بود و با واژه‌هایی که از لهجه‌ها و اصطلاحات عامیانه گرفته شده بود، غنی گردید و این

شیوه که در آغاز، تنها یک نوآوری بود، بعدها موضوع نثرنویسی عالی فارسی گردید (شفیعی‌کدکنی، ۱۳۶۳: ۷۹-۸۲). پس از کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ش در نتیجه انتشار برخی از مجموعه‌های شعر و برخی مقالات، این بار موج دیگری در شعر فارسی رخ نمود. به‌طور کلی شعر فارسی پس از وقایع کودتای سال ۱۳۳۲ در دو خط افتاد:

- خطی که از آن ذهن‌های «امیدوار» بود.

- خطی که که به ذهن‌های «مأیوس» تعلق داشت.

در موج جدید، شاخه اجتماعی به دلیل وجود سانسور، ویژگی خون و فریاد خود را کنار نهاد و شاعران به میکده‌ها، تنهایی، افکار مرده، تخیل و تریاک پناه بردند. تمجید از مرگ و نوعی سکوت و طغیان وحشت‌بار علیه "شب" گلوی شعر فارسی را گرفت.

اگر به اشعاری که در طی این سال‌ها سروده شده است، نگاهی بیندازیم، در همه جوانب آن گفت‌وگو از «مرگ»، «زمستان» و «دیوار» را می‌یابیم. شعر به تدریج به نوعی سمبولیسم اجتماعی گرایش پیدا می‌کند. شاعران این دوره، که باید آن را دوره رشد شعر نو نامید، عبارتند از:

فریدون مشیری، نصرت رحمانی، سهراب سپهری، مهدی اخوان ثالث (م. امید)، ا. بامداد، محمد زهری، سایه، کسرای، مفتون امینی، فروغ فرخ‌زاد، نیما یوشیج.

موجی که پس از رمانتیسم در شعر فارسی ظهور کرده بود، حرکتی بود که از درون شعر نیما سر درآورد و همان موج «سمبولیسم اجتماعی» بود و شاعران معروف آن احمد شاملو، اخوان ثالث، فروغ فرخ‌زاد و سهراب سپهری بودند.

نیمایوشیج، فروغ، شاملو و تا حدی اخوان ثالث این اصول را در شعر خود مراعات کردند و این بیانیه و شعر این شاعران بود که ناقوس مرگ شعر رمانتیک را به صدا درآورد. احمد شاملو به لزوم استفاده از واژه‌های کوچک و بازار و زندگی روزمره تأکید کرد و برای گسترش میدان شعرش کوشید. فروغ فرخ‌زاد نیز پس از او همان راه را پویید، ولی شاعران جوان پس از آن‌ها که البته در مسأله زبان سخت می‌کوشیدند، تنها مجموعه‌ای از واژگان را عرضه کردند و هیچ‌کدام از آن‌ها شعر

جدیدی نسروود.

شعر فارسی در سال ۱۳۴۸ش در نتیجه وقایعی که در حوزه متجددین ایران رخ داد، بار دیگر جان گرفت و خون در تار و پودش دوید (همان: ۹۴).

## ۲-۱- مقدمات کودتا

تابستان سال ۱۳۲۰ در میانه جنگ جهانی دوم، نیروهای بریتانیا و شوروی وارد ایران شدند. رضا شاه از کشور تبعید شد و محمدرضا به جای پدر بر تخت سلطنت نشست. بی‌اقتداری نسبی شاه جدید و در حقیقت برپایی محدود و احیای اصول مشروطیت، به‌ویژه در سال‌های ابتدایی، به تغییرات سریع در عرصه سیاسی و تزلزل نهادهای قدرت بنیاد شده در زمان رضا شاه، مانند ارتش، دامن می‌زد.

در سال ۱۳۲۷، جبهه ملی ایران با ائتلاف طیف گسترده‌ای از نیروهای سیاسی که شاید تنها در نگاه ملی‌گرایانه خویش مشترک بودند، تأسیس شد. دکتر محمد مصدق پایه اصلی این جبهه بود. پس از تصویب قانون ملی شدن صنعت نفت در ایران دکتر مصدق به نخست‌وزیری رسید. او برنامه خود را اجرای این قانون و نیز اصلاح قانون انتخابات اعلام کرد. مذاکرات با شرکت نفت ایران و انگلیس شروع شد. کودتای ۲۸ مرداد (به تعبیر حکومت پهلوی: رستاخیز ۲۸ مرداد) کودتایی است که با طرح و حمایت مالی و اجرایی سازمان مخفی اطلاعات بریتانیا و آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا، سیا، بر ضد دولت محمد مصدق در مرداد ۱۳۳۲ به انجام رسید. در آمریکا از آن به نام عملیات آژاکس (Operation Ajax) یاد شده است.

در شصتمین سالگرد کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، آرشیو امنیت ملی آمریکا اسنادی را منتشر کرد که ضمن نشان دادن نقش سازمان سیا در رهبری اقدام فوق، آن را بخشی از فعالیت سیاست خارجی آمریکا به‌شمار آورد. شرکت نفت آماده پذیرش ملی شدن نفت ایران نبود و همچنان بر ادامه قرارداد ۱۹۳۳ اصرار داشت. دکتر مصدق از شرکت نفت ایران و انگلیس کناره‌گیری کرد و کارشناسان و مدیران این شرکت ناچار به ترک ایران شدند.

دولت بریتانیا از ایران به شورای امنیت شکایت کرد. شورا رسیدگی به این شکایت را به دیوان بین‌المللی در لاهه ارجاع کرد. دکتر مصدق دادگاه بین‌المللی را



برای رسیدگی به این مسأله که امری مربوط به حق حاکمیت ایران بود، درست ندانست. دیوان نیز بالاخره به عدم صلاحیت خود رأی داد. بدین ترتیب بریتانیا و شرکت نفت که نتوانستند از مجراهای قانونی بین‌المللی با ملی شدن نفت ایران مقابله کنند، به اقدام در ایران پرداختند. مخالفان داخلی مصدق را جمع کردند و با صرف پول، چهره‌هایی را که در آغاز نهضت ملی شدن نفت با مصدق همراه بودند، به مقابله با او کشاندند. هدف بریتانیا و شرکت نفت، برکناری مصدق به صورتی دنیاپسند و از طریق مجلس و افزایش فشار داخلی بود.

دکتر مصدق توانست در مقابل این فشارها نیز مقاومت کند. با انجام رفراندوم و اعلام حمایت مردم از دولت و انحلال مجلس دیگر معلوم بود که شاه و بریتانیا باید دست از اقدامات به‌ظاهر قانونی بردارند و مصدق را ساقط کنند، به همین سبب در گام اول با انجام کوتای ۲۵ مرداد و دریافت فرمان‌های سفید امضا از محمدرضای پهلوی اقدام به صدور دستور عزل دکتر مصدق و نصب سپهبد زاهدی به نخست‌وزیری کردند. در ۲۵ مرداد، عزل مصدق، تنها در شرایطی قانونی بوده که وی پس از دریافت فرمان عزل از سوی شاه، شخصاً از سمت خود، استعفا بدهد؛ بنابراین دکتر مصدق متوجه کودتای شاه گردید و در برابر این کودتا مقاومت کرد که منجر به فرار شاه به عراق شد. در ۲۸ مرداد کودتایی که سازمان‌های اطلاعاتی بریتانیا و آمریکا طرح کرده بودند، آغاز شد (آبراهامیان، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۶).

## ۲-۲-۲- کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲

طرفداران مصدق که از اقدام شاه خشمگین بودند، با تظاهرات و سخنرانی احساسات خود را بیان کردند. حزب توده نیز که در روزهای گذشته از احتمال کودتا خبر داده بود، شروع به سازماندهی تظاهرات در تهران و شهرستان‌ها کرد. عوامل بریتانیا و آمریکا در نقش طرفداران مصدق یا حزب توده با استفاده از این جو به شایعه‌پراکنی و اقدامات تندروانه از قبیل تهدید روحانیون و توهین به مقدسات مذهبی مردم و درخواست الغای سلطنت و حتی رئیس‌جمهور شدن مصدق پرداختند. مصدق که تظاهرات را در خدمت کودتاگران می‌دانست، دستور جلوگیری از تظاهرات را به پلیس و ارتش ابلاغ کرد.

از ساعات اولیه صبح ۲۸ مرداد جمعیتی از سمت جنوب به سمت مرکز شهر تهران به راه افتادند. با شروع تظاهرات، گروه‌هایی از مردم نیز تحت تأثیر این جو به صف شعاردهندگان علیه مصدق پیوستند و از سوی دیگر، نظامیانی که با دریافت پول به شرکت در کودتا رضایت داده بودند، همراه جمعیت شدند. اسناد منتشر شده در آمریکا نشان می‌دهد که در همین زمان، بیشتر مقام‌های ارشد نظامی و حتی خود فضل‌الله زاهدی مخفی شده یا به آمریکایی‌ها پناه برده بودند.

چند ساعت پس از شروع تظاهرات، غوغاگران به پشت‌گرمی تانک‌ها دفتر نزدیکان به مصدق و روزنامه‌های هوادار او را غارت کردند. در این میان، دفتر حزب توده نیز از یورش «شاه‌دوستان» و «کمونیسم‌ستیزان» در امان نماند. دولت مصدق و حتی حامیان او در ارتش واکنشی به این تحولات نشان ندادند.

روایت‌های متعددی از دلایل بی‌تحرکی مصدق و هواداران او شده است: جدی نگرفتن خطر، ضعف در تصمیم‌گیری به موقع، عدم ارتباط مناسب در سطوح بالا یا فرسودگی توأم با ناامیدی مصدق و یارانش، نمونه‌هایی از این روایات است. به هر روی، ساعاتی پس از ظهر درگیری‌های بین طرفداران و مخالفان مصدق به اطراف خانه او کشیده شد. عده اندکی از نظامیان وفادار به مصدق با همه توان در برابر یورش جمعیت و نظامیان حامی کودتا مقاومت کردند، اما تصرف ساختمان رادیو، پایان واقعی ماجرا بود. در ساعات پایانی روز، مقاومت در اطراف خانه نخست وزیر در هم شکسته شد. جمعیت خانه مصدق را غارت کردند و او از طریق بام خانه‌اش جان به‌دربرد.

عوامل کودتا با پی‌گیری و خرج کردن مبلغ زیادی پول، نیروهایی از اوباش و زنان بدنام محلات مختلف را بسیج کردند و صبح روز چهارشنبه ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ خیابان‌های تهران شاهد حرکت این نیروها و نیروهای نظامی با شعار «جاوید شاه» بود. تا بعدازظهر خیابان‌ها در کنترل اوباشی بود که به طرفداران مصدق حمله می‌کردند. دفترهای احزاب و نشریات طرفدار مصدق یا حزب توده غارت و به آتش کشیده شد. منزل دکتر مصدق نیز با تانک و مسلسل مورد حمله نیروهای نظامی کودتا قرار گرفت و مصدق دستور عدم مقاومت به نیروی محافظ نخست‌وزیری داد و در خانه همسایه‌اش پناه گرفت. اوباش و نظامیان به غارت منزل دکتر مصدق

پرداختند. میراشرافی فرمان عزل مصدق و نصب زاهدی را از رادیو اعلام کرد. سرلشکر زاهدی که در این مدت نزد مأموران آمریکایی مخفی بود، از مخفیگاه به در آمد. مردم با سکوت و حیرت این رویدادها را ناظر بودند. مصدق، طرفداران مصدق و حزب توده که وعده «تبدیل کودتا به ضد کودتا را در روزهای گذشته می‌داد، اقدامی برای مقابله نکردند و کودتا پیروز شد» (عاقلی، ۱۳۸۷: ۸).

### ۲-۳- اولین شاعران «شعر کودتا»

دستگیری‌هایی که به مرور اتفاق می‌افتاد، هنرمندان را متوجه عمق واقعیت کودتا کرد. دستگیری‌هایی که با اعضای حزب توده شروع شد و بسیاری از شاعران و هنرمندان شناخته شده ما از شاملو تا آتشی و دیگران عضو یا طرفدار این حزب بودند. این شاعران در زندان اولین شعرهای کودتایی‌شان را سرودند. همان‌جا اولین شعر نو اخوان ثالث سروده شد و دقیقاً اولین شعری که به کودتا اشاره دارد، همان شعر *خانه/م‌آتش گرفته است* اخوان ثالث است.

کسانی مثل سیاوش کسرابی هم به کودتا واکنش نشان داده بودند، اما عکس‌العمل‌شان خیلی با شعرهایی که پیش‌تر می‌گفتند، تفاوتی نداشت؛ یعنی قبلاً انقلابی و خواهان فردایی بهتر و امیدبخش بودند، پس از کودتا هم همان شعرها را می‌گفتند که مثلاً اگر خانه خراب شد، دوباره درست می‌شود، اما این فضای روحی را که سال‌ها دوام آورد، بیشتر می‌توان در شعرهای اخوان ثالث دید، چون شعر شاعرانی مانند شاملو که پیش‌تر همان کارهای خودشان را ادامه می‌دادند، فقط پخته‌تر شد.

در واقع شاعران پس از کودتا به دو دسته تقسیم می‌شوند: گروه اول شاعران ایدئولوژیک با گرایش‌های ایدئولوژیک هستند و گروه دیگر شاعرانی‌اند که گرچه شاید پیش از کودتا گرایشی به ایدئولوژی داشته‌اند، اما پس از کودتا ایدئولوژی‌شان را رها می‌کنند و به زندگی می‌چسبند؛ یعنی آرای‌شان دیگر با پیش‌داوری همراه نیست. هنرمند ایدئولوژیک، حرکات و رفتار و افکارش با پیش‌فرض و پیش‌داوری همراه است؛ در حالی که هنرمند غیرایدئولوژیک بدون پیش‌داوری به اتفاقاتی که

می‌افتد، عکس‌العمل نشان می‌دهد.

محمد جعفر یاحقی، شعر پس از کودتا را دارای ویژگی‌های زیر می‌داند: «رسیدن به نوعی یأس و دل‌مردگی که به جای داشتن پشتوانه فکری و فلسفی، بیشتر جنبه سیاسی و اجتماعی داشت. ادامه حیات فضای تغزلی که محصول آن شعرهایی غزلی، هوس‌آلود و فاقد ارزش اجتماعی بود. رواج و گسترش اندیشه غیر مذهبی (لائیک) و توجه به ارزش‌های ظاهری و مادی زندگی، گسترش آفاق شعر به مسائل خارج از مرزهای ایران و رواج مضمون‌های انسانی مثل انعکاس جنایات جنگ، مسأله ویتنام، تبعیض نژادی، همدردی با نژاد سیاه و محرومان سراسر گیتی که در مجموع می‌تواند از نقطه‌های روشن شعر فارسی و گونه‌ای انسان‌گرایی اجتماعی و مطلوب نیز به حساب آید» (یاحقی، ۱۳۸۵: ۶۵).

باز هم تنها مؤلفه‌ای که می‌تواند شعر این دوره را از دوره‌های پیشین جدا کند، یأس و دل‌مردگی است، حتی اشعار پس از کودتای اخوان ثالث نیز حامل درون‌مایه‌هایی چون آزادی، برابری، وطن و... است که از عصر بیداری به یادگار مانده است.

## ۲-۳-۱- جلوه‌های یأس و بدبینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد بر اشعار اخوان

### ثالث

۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ تنها روز سقوط حکومت محمد مصدق و پیروزی باران شعبان جعفری نبود، بلکه روز به بارنشستن «خیانت‌ها» یا خطاهای حزب توده، نتیجه محافظه‌کاری یا ناتوانی «حکومت ملی» در شناخت تضادهای جهانی، روز بازگشت محمد رضا شاه به تخت سلطنت، روز سخنرانی فلسفی در فواید وجود شاهان بود. ۲۸ مرداد ماه روز پایان یک باور بود. روز تجسم بدعهدی مردم، روز در نور آمدن تزلزل رهبران، روز از سکه افتادن اطمینان به خویش و دیگری بود. آخرین فریادهای کسانی که فاصله هستی و نیستی‌شان آبی بود که خون‌ها را از سنگ‌فرش‌ها می‌شست.

اوج شعر مهدی اخوان ثالث در چنین روزگاری نطفه بست. شعر او تبلور فریاد کسانی بود که نمی‌توانستند با کوچکی پیوند داشته باشند و بزرگی دوباره آرزوهای

کوچک‌شان را نیز باور نداشتند. تبلور فریاد کسانی که عقربه‌های آرزوهای‌شان با چنین جهانی هم‌خوانی نشان نمی‌داد. شعر مهدی اخوان ثالث اندوه همهٔ جان‌ها و هرزه‌گی خاک جهان را پشتوانه داشت. او به هیچ چراغی دل نیست. پهنهٔ برآمده از خیال او دورتر از آن بود که دست یافتنی بنماید. مهدی اخوان ثالث از پرنده، سوختگی بال‌ها و از انسان بی‌سرانجامی را باور داشت. چنین بود که روزگار پس از کودتا را هیچ کس چون او نسرود.

نخستین مجموعه شعر مهدی اخوان ثالث بعد از کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲، مجموعه شعر زمستان است. گذشته از اشعاری که پیش از روزهای کودتا سروده شده‌اند، فضای حاکم بر این مجموعه، آمیخته‌ای از حس تنهایی و حسرتِ روزگاران شیرین بر باد رفته است. زمستان، فریاد زخم‌های تازه است. رنج مهدی اخوان ثالث در این مجموعه، نه تنها برخاسته از تقدیر نوع انسان که برخاسته از سرگذشت انسانی است که راه خطای معصومانه برگزیده و چون چشم گشوده، جز رهزنانی که به تاخت دور می‌شوند، هیچ ندیده است:

«هر که آمد بار خود را بست و رفت/ ما همان بدبخت و خوار و بی نصیب»  
(اخوان ثالث، ۱۳۶۹: ۲۱).

زمستان روایت تقدیر انسان عصری ویژه در سرزمینی ویژه است؛ روایت تقدیر انسانی که گذشته به یغما رفته خود را هنوز پرمعنا می‌یابد. یأس مهدی اخوان ثالث در شعر زمستان با حیرت آمیخته است. یأس مردی که سوز زخم‌هایش فرصت اندیشیدن به چرایی‌ها را از او گرفته است:

«هر چه بود و هر چه هست و هر چه خواهد بود/ من نخواهم برد این از یاد/  
کآتشی بودیم که بر ما آب پاشیدند» (همان: ۲۲).

انطباق جان و جهان انسان مجموعه شعر زمستان هنوز به فرجام نرسیده است. زمستان چشم جست‌وجو نبسته است:

«در میکده‌ام، دگر کسی اینجا نیست/ واندر جامم دگر نمی صهبا نیست/  
مجروحم و مستم و عسس می بردم/ مردی، مددی، اهل دلی، آیا نیست؟» (همان:  
۲۱).

اما پاسخ انسان زمستان، ناشنیده روشن است: مددی نیست. نه مددی، نه  
دستی، نه کلامی:

«سلامت را نمی‌خواهند پاسخ گفت/ سرها در گریبان است.../ و گر دست محبت  
سوی کس‌یازی/ به اکره آورد دست از بغل بیرون/ که سرما سخت سوزان است»  
(همان).

تردیدها اما هنوز به جای خویش باقی است، در دیار دیگری شاید بر سر  
خسته‌گان سقف دیگری باشد:

«بیا ای خسته خاطر دوست/ ای مانند من دل‌کنده و غمگین!/ من این‌جا بس  
دلم تنگ است/ بیا ره توشه برداریم / قدم در راه بی فرجام بگذاریم»

اما زیر هیچ سقفی، صدایی دیگر نیست. ثالث پیام کرک‌ها را لبیک می‌گوید:

«"بده... به به، چه امیدی؟ چه ایمانی؟ کرک جان خوب می‌خوانی" مجموعه  
شعر زمستان تردیدی است که به یقین می‌گراید، زخمی است که کهنه می‌شود،  
حیرتی است که عادت می‌شود، زمزمه‌ای که در غار تنهایی انسان مکرر می‌شود:  
"چه امیدی؟ چه ایمانی؟"» (همان: ۳۴).

دومین مجموعه شعر مهدی اخوان ثالث در سال‌های بعد از کودتای ۲۸ مرداد  
ماه سال ۱۳۳۲، *آخر شاهنامه* است. ثالث که در مجموعه شعر *زمستان* با کرک‌ها  
هم آواز شده بود، در *آخر شاهنامه* به جهان پرتناقض خویش باز می‌گردد؛ به جهانی  
که آدمی در آن از وحشت سترونی زمانه، نخ‌بخیه‌های رستگاری را در روزگاران  
می‌جوید:

«سال‌ها زین پیش‌تر من نیز/ خواستم کین پوستین را نو کنم بنیاد/ با هزاران آستین چرکین دیگر برکشیدم از جگر فریاد:/ این مباد! آن باد! ناگهان توفان بی‌رحمی سیه برخواست» (اخوان ثالث، ۱۳۶۱: ۵۹).

شهر مهدی اخوان ثالث چونان دهشتناک است که او راهی ندارد، جز این‌که اندک‌اندک از زمانه خود برگردد و در تلخ فرجامی انسان عصر خود، تلخ‌فرجامی نوع انسان را دریابد. هنگامی که زخم‌ها از ماندگی سیاه می‌شوند، ثالث سیاهی روزگارش را با سرنوشت ازلی انسان پیوند می‌زند. خوف حضور دقیانوس ماندگار است:

«چشم می‌مالیم و می‌گوییم: آنک، طرفه قصر زرنگارِ صبح شیرین‌کار/ لیک بی مرگ است دقیانوس/ وای، وای، افسوس» (همان: ۳۲).

آخر شاهنامه به زخم فاجعه ناامیدانه‌تر می‌نگرد، به سرنوشت مجروحان زمانه رنگی ازلی می‌زند و همه اندوه زمانه را در دل مردانی که درمانی نمی‌جویند، انبوه می‌کند:

«قاصدک / ابرهای همه عالم شب و روز/ در دلم می‌گریند» (همان: ۳۷).

محتوای آخر شاهنامه حاکی از ظهور شاعری است دردمند که آرزوهای بزرگش همراه با یاران رفته، بر باد رفته و اینک او مانده است و گروهی بازمانده خائن و دشمنانی پیروز و مست. دنیای او تیره و تار است و از هیچ سو راه‌گیزی و دریچه امید دیده نمی‌شود (همان: ۸۲).

اگر بخواهیم یک دسته‌بندی کوتاه و کلی ارائه دهیم، می‌توان گفت: در این مجموعه «معانی و مضامین شعر اخوان در قالب سه گرایش عمده انعکاس یافته است: ۱- ستایش حسرت‌آلود مظاهر و مفاخر ایران باستان ۲- شکاکیت و نیست‌انگاری خیّامی ۳- نفرت و نومیدی روشنفکرانه» (همان: ۱۸۹).

در روزگاری چنین آشفته، مهدی اخوان ثالث که ساز زمانه را با آوای جان خویش هم‌خوان نمی‌یابد، با زبانی که در آن سماجت و پرخاش به جای آرامش

مأیوسانه و اتکاء به نفس نشسته است، دل خوشی‌های خام‌سرانه را هشدار می‌دهد. اکنون تناقض‌های او تناقض‌های خسته‌مردی است که گاه سر در گریبان دارد و گاه با خود می‌اندیشد که هم‌دلی با رهروان را باید در شعری سرود. سرگردانی که گاه فالی می‌گیرد:

«ز قانون عرب درمان مجو، دریاب اشاراتم/ نجات قوم خود را من شعار دیگری دارم.../ بهین آزادگر مزدشت، میوهٔ مزدک و زردشت/ که عالم را ز پیغامش رهای دیگری دارم» (همان: ۱۶۱).

شهر مهدی اخوان ثالث اما، سر بلند نخواهد کرد:

«چه امیدی؟ چه ایمانی؟/ نمی‌دانی مگر؟ کی کار شیطان است/ برادر! دست بردار از دلم، برخیز/ چه امروزی؟ چه فردایی؟» (همان: ۱۶۲).

پاسخی نیست، تنها باد زمانه به سویی دیگر می‌وزد؛ چنان به شتاب که مهدی اخوان ثالث دست به تسلیم بلند می‌کند:

«اینک بهار دیگر، شاید خبر نداری؟/ یا رفتن زمستان، باور دگر نداری؟»

اما تسلیم مهدی اخوان ثالث در مقابل منادیان بهار، چندان نمی‌پاید. سرمازده‌گان مرگ زمستان را باور ندارند:

«نفرین و خشم کدامین سگ صرعی مست/ این ظلمت غرق خون و لجن را/ چونین پر از هول و تشویش کرده است؟»

اما چه پاسخ این سؤال، چه چرایی گستردگی آن ابر و چه عمق اندوه برخاسته از حضور شهیدان را باید در سرنوشت نوع انسان جست؛ زیرا این‌ها همه نمودهایی است از آن تقدیر ازلی که بر لوحی محفوظ نوشته شده است؛ خطی بر کتیبه‌ای:



«و رفتیم و خزان رفتیم، تا جایی که تخته سنگ آن جا بود/ یکی از ما که زنجیرش رهاتر بود، بالا رفت، آنکه خواند: کسی راز مرا داند/ که از این رو به آن رویم بگرداند»

و چون کتیبه به جهد و شوق بگردد، نوشته است:

«کسی راز مرا داند/ که از این رو به آن رویم بگرداند» (اخوان ثالث، ۱۳۷۵: ۶۸)

در شعر *از این اوستا*، مهدی اخوان ثالث از زمانه خویش فاصله می‌گیرد تا آن را آیینی بی‌فرجامی‌های نوع انسان بینگارد. اگر زمستان از سرمای ناجوانمردانه می‌نالد، *از این اوستا* تعبیر سرما است. اگر زمستان مرثیه‌ای بر مرگ یاران است، از این اوستا نوحه‌ای در سوگ پیشانی سیاه انسان است. اگر زمستان اندوه برخاسته از پیروزی تن به قدرت سپردگان است، از این اوستا افسوس بی‌مرگی دقیانوس است؛ پژواک صدای همه رهجویان در همه روزها، صدایی در غار بی‌رستگاری:

«غم دل با تو گویم، غار! بگو آیا مرا دیگر امید رستگاری نیست؟/ صدا نالنده پاسخ داد: / آری نیست» (همان: ۳۲).

واکنش مهدی اخوان ثالث به جهان، واکنش انسانی بود که از بدعهدی رؤیافروشان زخم‌ها به دل و شانه داشت؛ از بدعهدی رؤیافروشان که رؤیاهای بزرگ را به برگ امانی فروخته بودند و از صدای‌شان هیچ نمانده بود، مگر آه حسرتی که از گلوی در راه ماندگان برمی‌خاست. مهدی اخوان ثالث طراوت مدینه فاضله دلش را پادزهر اندوه بدعهدی‌ها می‌خواست، تاریخ اما در بدهیبت‌ترین لحظه‌هایش، چنان در شعر او نشسته بود که از حاکمان مدینه فاضله دلش نیز کاری بر نمی‌آمد.

۲-۳-۲- جلوه‌های یأس و بدبینی بعد از کودتای ۲۸ مرداد در اشعار فروغ فرخ‌زاد

احساسات منفی و تیرگی‌ها در پنج دفتر *اسیر*، *دیوار*، *عصیان*، *تولدی دیگر* و

ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد، مفاهیم مشترکی است که با زبانی متفاوت بیان شده است و اساس اندیشه خام و پخته فروغ را تشکیل می‌دهد. تشویش و اضطراب، یکی از مفاهیم کلیدی مجموعه اشعار فروغ است. در دفتر/سیر این تشویش روحی، فردی و برآیند پشیمانی از گفتار و نالیدن از کردار خویش و خود را لایق معشوق ندیدن است:

«روحي مشوشم كه شبي بي خبر ز خویش/ در دامن سكوت به تلخی گریستم/  
نالان ز کرده‌ها و پشیمان ز گفته‌ها/ دیدم كه لایق تو و عشق تو نیستم» (فرخ‌زاد،  
۱۳۴۲: ۴۷)

در دفتر اول، یأس و ناامیدی نیز همچون دیگر احساسات منفی که بیان شد، کاملاً فردی و ناشی از زندگی خصوصی شاعر است:

«نه امیدی که بر آن خوش کنم دل/ نه پیغامی، نه پیک آشنایی/ نه در چشمی  
نگاه فتنه‌سازی/ نه آهنگ پر از موج صدایی» (همان: ۴۱).

نومیدی و یأس در دفتر دوم فروغ بیشتر شکست و یأس از گرمی‌بخشیدن دوباره عشق است:

«دیگرم گرمی نمی‌بخشی/ عشق، ای خورشید یخ بسته/ سینه‌ام صحرای  
نومیدیست/ خسته‌ام، از عشق هم خسته» (فرخ‌زاد، ۱۳۵۲: ۹۲).

در دفتر سوم (عصیان)، فروغ، شهر خود را نه محلی برای برآورده شدن آرزوها، بلکه مأیوسانه، مدفن آرزوهایش معرفی می‌کند:

«عاقبت خط جاده پایان یافت/ من رسیدم ز ره غبارآلود/ تشنه بر چشمه ره نبود  
و دریغ/ شهر من گور آرزویم بود» (همان، ۱۳۴۲: ۱۱۳).

در دفتر چهارم (تولدی دیگر)، فروغ یأس را برای خود اعتیاد و عادت به شمار

می آورد:

«گوش کن / وزش ظلمت را می شنوی؟ / من غریبانه به این خوشبختی می نگرم /  
من به نومییدی خود معتادم» (همان، ۱۳۶۳: ۳۰)

در دفتر چهارم فروغ، یأس، همه گیر است. طبیعت با همه موجودات خود و انسان هایی که در این طبیعت زندگی می کنند، به پایان خود رسیده یا نزدیک شده است. منوچهر آتشی در کتاب *فروغ در میان اشباح در مورد آیه های زمینی* می گوید: «یأس عمیقی که فروغ در این شعر بیان می دارد، نه پارادوکس، بلکه ادامه طبیعی همان شعرهای سه کتاب اول است» (آتشی، ۱۳۸۲: ۸۹).

«آن گاه، خورشید سرد شد / و برکت از زمین ها رفت / و سبزه ها به صحرا خشکیدند / و ماهیان به دریاها خشکیدند / و خاک مردگانش را / زان پس به خود نپذیرفت» (فرّخ زاد، ۱۳۶۳: ۸۸).

در دفتر پنجم، تیرگی یأس فروغ از غربت تنهایی تا ویران شدن باغ تخیل و اندیشه، دامن گستر می شود. در کتاب *نگاهی به فروغ فرّخ زاد می خوانیم*: «بخش سوم - ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد - که از «سلام ای غرابت تنهایی» شروع می شود، خطاب شاعر به خود و دنیای تازه اوست که کاملاً در یأس و سرما فرو رفته است و دیگر امیدی به آن نیست» (شمیسا، ۱۳۷۶: ۲۹)

«سلام ای غرابت تنهایی / افاق را به تو تسلیم می کنم / چرا که ابرهای تیره همیشه / پیغمبران آیه های تازه تظہیرند / و در شهادت یک شمع / راز منوری است که آن را / آن آخرین و آن کشیده ترین شعله خوب می داند... / ایمان بیاوریم / ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد / ایمان بیاوریم به ویرانه های باغ های تخیل» (فرّخ زاد، ۱۳۵۲: ۴۲).

## ۲- نتیجه‌گیری

۱- کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ ویران‌کننده کاخ آمال روشن‌فکران و هنرمندان مبارز ایران بود و بار دیگر مسیر ترقی ایرانیان را پس از سال‌ها تلاش و مبارزه پی‌گیر، مسدود کرد.

۲- شکست سیاسی- اجتماعی، آن‌چنان اخوان را به خود مشغول داشته است که سرانجام شخصیت شعری او دچار شکست فلسفی می‌شود و جهان و محتوای آن را هیچ در هیچ می‌پندارد. ناگفته نماند که منفی‌اندیشی و بدبینی او ریشه در دوران رمانتیسیم‌گرایی او نیز دارد.

۳- شعر سیاه با وجود داشتن سابقه‌ای طولانی در ادبیات کهن فارسی در دوره معاصر، تأثیرپذیر از فضای فکری، فلسفی، فرهنگی و سیاسی غرب، در ایران نیز به شکل تازه‌ای ظهور یافت. شعر سیاه، که در غرب تحت تأثیر مکتب‌های باروک، گوتیک، افسوردیته و... شکل گرفته بود، متناسب با فضای ادبی و فرهنگی بعد از مشروطه و عصر پهلوی اول وارد ایران شد و به‌ویژه بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ جمع زیادی از شاعران را با خود همراه ساخت. نصرت رحمانی و فروغ فرخزاد از شاخص‌ترین افراد این جریان شعری هستند.

۴- سقوط رضاخان و اطمینان به توان انسان برای برپایی جهانی دیگر در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ شعر بشارت را ساخته است. همچنین کودتای ۲۸ مرداد ماه سال ۱۳۳۲ و باور به مرگ همیشه حماسه‌سازان در فاصله سال‌های ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۱ شعر یأس را آفریده است. ظهور دوباره مبارزان در صحنه و باور به کورسویی دیگر، در فاصله سال‌های ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۹ شعر سرگردانی را پدید آورده و نبرد سیاهکل و شگفتی از توان ایثار انسان در فاصله سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۷ شعر حماسی را آفریده است.

۵- فضای حاکم بر شعر فارسی در فاصله سال‌های ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ را در قامت چهار واژه یا عبارت می‌توان بازخواند: بشارت، یأس، سرگردانی و ستایش قهرمانان.

## کتابشناسی

- ۱- آبراهامیان، پرواند، (۱۳۹۲)، *کودتای ۲۸ مرداد*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.
- ۲- آتشی، منوچهر، (۱۳۸۲)، *فروغ در میان اشباح تهران*، تهران: آمیتیس.
- ۳- اخوان ثالث، مهدی، (۱۳۶۱)، *آخر شاهنامه*، چاپ هفتم، تهران: مروارید.
- ۴- .....، (۱۳۷۵)، *از این اوستا*، چاپ دهم، تهران: مروارید.
- ۵- .....، (۱۳۶۹)، *زمستان*، چاپ دهم، تهران: مروارید.
- ۶- باباچاهی، علی، (۱۳۸۶)، *گزاره‌های منفرد*، جلد اول، چاپ اول، تهران: نارنج.
- ۷- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۶۳)، *ادبیات نوین ایران*، تهران: ..... .
- ۸- .....، (۱۳۸۳)، *ادوار شعر فارسی*، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۹- عاقلی، باقر، (۱۳۸۷)، *روز شمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، جلد دوم، چاپ هشتم، تهران: نامک.
- ۱۰- فرخ‌زاد، فروغ، (۱۳۷۰)، *ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد*، تهران: مروارید.
- ۱۱- .....، (۱۳۶۳)، *تولدی دیگر*، تهران: مروارید.
- ۱۲- .....، (۱۳۵۲)، *دیوار*، تهران: امیرکبیر.
- ۱۳- .....، (۱۳۴۲)، *گزیده اشعار*، تهران: مروارید.
- ۱۴- یاحقی، محمدجعفر، (۱۳۸۵)، *جویبار لحظه‌ها*، تهران: جامی.

